خاطره جنایی
تپش
ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم | ۳
چهارشنبه ۳ آبان ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۳۶

قتل به خاطر یک پیت بنزین



قتل پیرمرد برای سرقت کارت سوخت وانتش
خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران است که این هفته آن را روایت کرده‌ایم

چند سال پیش، ایامی که قیمت بنزین به تازگی از ۱۰۰ تومان به ۴۰۰ تومان افزایش پیدا کرده بود و برای زدن بنزین کارت سوخت در نظر گرفته شده بود، زن و پسر جوانی به اداره آگاهی مراجعه و با طرح شکایتی عنوان کردند؛ پدر خانواده دو روز است همراه خودروی وانتش ناپدید شده‌است.

رئیس اداره پرونده پیرمرد وانتی را به من داد تا آن را به نتیجه برسانم. چند روزی روی پرونده کار کردم و مکان‌هایی را که احتمال داشت پیرمرد به آنجا برود، بررسی کردم اما هیچ ردی از او به دست نیامد. شماره پلاک خودروی وانت پیرمرد را در سامانه خودروهای سرقتی ثبت کردم تا شاید با مشاهده خودرویش ردی از او به دست بیاید، تلفن همراه پیرمرد را هم استعلام کردم که معلوم شد در همان شب مفقود شدنش، خاموش شده‌است.

از هر راهی می‌رفتم انتهایش بن‌بست بود و گویی پیرمرد آب شده و به زیر زمین رفته‌است. هر روزی که می‌گذشت به این نتیجه می‌رسیدم احتمالا جنایتی رخ داده اما بازهم به خودم می‌گفتم باید برگردم و او را پیدا کنم. بالاخره به ذهنم رسید از طریق کارت سوخت وانت به دنبال پیرمرد بگردم و شاید ردی از او به دست بیاید. فعالیت کارت سوخت وانت پیرمرد را استعلام کردم که در کمال تعجب مشخص شد کارت سوخت از روز ناپدید شدن راننده وانت تا آن لحظه فعال بوده و در چند پمپ بنزین، سوخت‌گیری کرده‌است.

سرنخ اصلی به دستم رسید، تحقیقات را روی فعالیت کارت سوخت متمرکز و جایگاه‌هایی را که کارت پیرمرد در آنها فعال بود، شناسایی کردم. به تمام این جایگاه‌ها رفتم و با توجه به ساعات سوختگیری، دوربین جایگاه‌ها را با دو همکارم بازبینی کردیم. در تمام فیلم‌ها تصاویر فردی جوان به دست آمد که با موتورسیکلتی با شماره پلاک معلوم برای خودروهای مختلف سوختگیری می‌کرد. تمام فیلم‌ها را روی فلش ریختم و به اداره آمدم. گزارشش را به رئیس دادم و گفتم بعد از ۱۴ روز در آستانه کشف پرونده هستم.

صبح روز بعد مشخصات مالک موتورسیکلت را از پلیس راهنمایی و رانندگی گرفتم و مالک موتورسیکلت را که همان صاحب تصاویر موجود در فیلم جایگاه‌ها بود، شناسایی کردم. با بازپرس پرونده هماهنگ کردم و با دستور قضایی جوان موتور سوار به نام کامین را دستگیر و به اداره منتقل کردم. در بازرسی از وسایل کامین کارت سوخت متعلق به خودروی وانت پیرمرد کشف شد. او را برای بازجویی به مقابل میز خود آوردم. پسر آرامی بود و از بررسی سوابقش فهمیدم چند سابقه کیفری و دستگیری دارد.

او سر به زیر مقابلم نشسته بود. در مورد این‌که کارت سوخت را از کجا آورده سؤال کردم که شروع به تناقض‌گویی کرد و حاضر به بیان حقیقت نبود. چندبار از او بازجویی کردم اما هربار کامین یک چیزی می‌گفت و حرف‌هایش پر از تناقض بود. بالاخره روز سوم بازجویی موفق شدم این دزد سابقه‌دار را به حرف بیاورم.

کامین که همه راه‌ها را به روی خودش بسته می‌دید، شروع به اعتراف کرد و گفت: چند بار به جرم جیب‌بری دستگیر و روانه زندان شده‌ام. پس از گرانی بنزین و کارتی شدن، در پمپ‌های بنزین کمین می‌کردم و هر زمان که فرصت می‌شد با ترفندهای مختلف، کارت سوخت راننده‌ها را سرقت می‌کردم و سهمیه بنزین آن را زیر قیمت می‌فروختم.

از او خواستم برود سر اصل مطلب که شروع به بازگوکردن جنایت هولناک کرد و گفت: چند شب پیش در پمپ بنزینی به دنبال طعمه می‌گشتم که پیرمردی با وانتش برای سوختگیری به جایگاه آمد. از صفحه مانیتور دستگاه پمپ بنزین، سهمیه بنزینش را نگاه کردم که با دیدن سهمیه بنزین ۶۰۰ لیتری پیرمرد، کبکم خروس خواند. با خودم گفتم هر طور شده باید کارت وانتی را سرقت کنم اما هر کاری کردم راه نداد که کارتش را کِش بروم. ناچار، در خروجی جایگاه ایستادم و خودروی پیرمرد را به بهانه بارکشی دربست کرایه کردم و مبلغ وسوسه‌انگیزی به عنوان کرایه پیشنهاد دادم تا پیرمرد قبول کند و همین‌طور هم شد.

او که دیگر مثل بلبل زبانش باز شده‌بود و اعتراف می‌کرد، ادامه داد: «سوار وانت شدم و پیرمرد را به باغ‌های خارج از شهر کشاندم، در مکان خلوت و تاریکی با چاقو به پیرمرد حمله کردم و با چند ضربه، وی را کشتم. جسدش را هم با چاقو و تیشه‌ای که در وانت داشت، تکه‌تکه کردم و آنها را در گونی ریختم و همان نزدیکی‌ها دفن کردم. مکانش را حدودی بلدم و می‌توانم نشان دهم. وانت را هم در پارکینگی گذاشته‌ام، در حال فروش سهمیه بنزین پیرمرد بودم که توسط شما دستگیر شدم.»

حرف‌هایش که تمام شد، با عصبانیت به سمتش رفتم و گفتم: چرا پیرمرد بدبخت رو به خاطر یه پیت بنزین کشتی؟!

بعد از اعترافاتش با راهنمایی کامین، گونی حاوی جسد مثله شده پیرمرد را از زیر خاک بیرون کشیدیم و خودرو نیز در داخل پارکینگ کشف شد. پس از اطلاع به خانواده پیرمرد و تکمیل پرونده، کامین با صدور قرار مجرمیت به جرم سرقت و قتل عمد روانه زندان شد.



هشدار

توجه پلیس فتا به زنان و کودکان

سرهنگ داوود معظمی گودرزی
رئیس پلیس فتا تهران

بیشترین دغدغه و کار اصلی پلیس فتا در رابطه با استفاده کودکان از فضای مجازی است، به نحوی که پلیس فتا در سنوات گذشته در این موضوع سرمایه‌گذاری کرده‌است و سعی داشته و دارد در این خصوص به کار علمی و فرهنگی دست یابد. بر همین اساس نیز پویش «کودکان سایبری» راه‌اندازی شد و سعی کردیم فرهنگ‌سازی عمیقی در این خصوص صورت بگیرد که خوشبختانه عموم مردم مثل همیشه با ما همراه بودند و اصطلاحا شکاف دیجیتالی را که بین والدین و فرزندان‌شان وجود دارد، به حداقل رساندیم. در همین زمینه در پلیس فتا واحد رسیدگی به جرایم علیه کودکان و بانوان را راه‌اندازی کردیم؛ چرا که جامعه هدف این مجرمان همین گروه خاص هستند و نیاز است به جرایم مرتبط با این قشر به صورت خاص رسیدگی شود.

در سال‌های قبل نیز تاکید می‌کردیم در فضای مجازی محدودیت سنی وجود دارد و با پیشرفته شدن فناوری و شرایط آن زمان در همه‌گیری بیماری کرونا شاهد بودیم فرزندان ما بیشتر وارد این فضا شدند و عملا بحث آموزش و ارتباطات به فضای مجازی وابسته شد؛ فضایی که متاسفانه خیلی از فرزندان ما آشنایی و سواد لازم را برای حضور در آن نداشتند و شرایط استفاده از آن را هم نمی‌دانستند. بر همین اساس خیلی از فرزندان آسیب دیدند که گاهی این آسیب‌ها واقعا جبران‌ناپذیر بود. البته در طول این مدت بررسی‌های ما هم بیشتر شد و بر اساس سناریوهایی که اتفاق افتاده، ما هم اطلاع‌رسانی‌های خود را انجام دادیم.

راه‌های فنی بسیاری وجود دارد که ما می‌توانیم محدودیت‌هایی را ایجاد کنیم و نظارت بهتری بر رفتار فرزند خود در فضای مجازی داشته باشیم؛ چرا که ما بر اساس پرونده‌هایی صحبت می‌کنیم که روزانه در پلیس فتا با آنها سروکار داریم که اولین راه آن نزدیک شدن والدین به فرزندان است. امروزه با پیشرفت فناوری شاهد این هستیم که خیلی از والدین که هر دو کارمند هستند و می‌خواهند بچه را سرگرم کنند یک گوشی هوشمند در اختیار او قرار داده‌اند. برخی فکر می‌کنند کسی که می‌خواهد یک حمله سایبری انجام دهد و تهدید به انتشار یا هر نوع جرم سایبری را رقم بزند و علیه یک کودک آن را انجام دهد، حتما یک شکل و شمایل خاصی دارد. ولی اصلا این‌طور نیست و در پلتفرم‌های داخلی و خارجی می‌بینیم که همه چیز با یک سلام و با یک استیکر شروع می‌شود. شاید باور نکنید ولی بسیاری از جرایمی که علیه کودکان اتفاق می‌افتد به دلیل حرفه‌ای بودن مجرم نیست، بلکه به دلیل ناآگاهی کاربران و اطلاعات ناکافی نداشتن آنان است.